

A Word of an Author

سخنای از یک نویسنده

حرفهای یک نویسنده ی تازه کار :

این متن را مینویسم تا توضیحی در مورد سبک نوشتاری خودم داده باشم

بعضی از دوستان گفته بودن که من زیادی به جزئیات می پردازم ، علت این کار من این است که عقیده دارم که جزئیات هستن که یک داستان را زیبا و از داستانی دیگر متمایز میکنند برای مثال میتوانید یک کتاب رو در یک جمله بیان کرد آیا شما اسم اون یه جمله که تمام پیامدهایی که در کتاب آمده است را به صورت خلاصه بیان کرده کتاب میگذارید ؟

من که آن را کتاب نخواهم نامید بلکه بیشتر یک نظر تلقی خواهم کرد .

زمانی که شما ندانید که محیطی که شخصیت داستان در آن قرار دارد و جزئیاتش چیست پس چگونه می توانید منظور نویسنده و روحیه ای که شخصیت کتاب در آن محیط پیدا میکند را متوجه شوید و او را درک کنین تا کتاب برای شما ارزش پیدا کند و به نظر شما قابل خواندن ، پس باید جزئیات را بدانید تا بتوانید محیط را تجسم کنید و حالات روحی و رفتاری شخصیت کتاب را متوجه شوید و البته به نظر شخص من هر جزئیاتی را نباید مطرح کرد و بعضی چیزها را نباید هیچ گاه گفت و باید بگذاریم آن دیوار حرمتی که وجود دارد سالم بماند و ترک بردارد و تا آنجا که مشکلی ندارد جلو برویم و به قول معروف پایمان را از گلیم خودمان درازتر نکنیم تا کتاب ارزش خودش را از دست ندهد

مورد دیگری که میخواستم در موردش توضیح دهم در مورد اندازه فونت های بکار گرفته شده می باشد ، به نظر من اگر فونت یک متن به اندازه و شکلی باشد که خواننده راحت بتواند آن را بخواند بهتر است و به همین علت است که اندازه فونت ها را درشت انتخاب کردم تا خواننده بدون هیچ زحمتی بتواند آن را بخواند.

و مسئله دیگری که میخواهم مطرح کنم در مورد پاورقی ها است ، تمام پاورقی هایی که در مورد یک شخصیت و یا وسیله و یا مکانی نوشته ام حقیقت و دارای منابع بوده است و من فقط در خط سیر داستان مقداری به آن افزوده ام تا بتوانم داستانی را بنویسم که مناسب باشد.

و مسئله آخر ، من تاکنون متن کتاب پایانی را مطالعه نکردم و نخواهم کرد تا ناخواسته داستانم دستخوش اتفاقات کتاب اصلی نشود و اگر در جایی شباهتی مشاهده کردید مطمئن باشید که من آن را از روی کتاب پایانی ننوشته ام و به همین علت تا زمانی که من در حال نوشتن این داستان هستم هیچ گونه مطالعه ای بر روی کتاب پایانی نخواهم داشت حتی اگر بر فرض محال این داستان تا یک سال دیگر هم ادامه داشته باشد که امیدوارم اینگونه نباشد.

باتشکر از اینکه این متن و داستان من را خواندید

Indentor (محمد)